

نقش جان بیگم خاتون شیعی مذهب در دستگاه فرمانروایی جهانشاه قراقویونلو

حانیه امینی^۱

دکتر ابوالحسن فیاض انوش^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۰۹

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۲

چکیده

یکی از پرتنش‌ترین و ناپایدارترین ادوار تاریخ میانه ایران، حکومت ترکمانان در قرن نهم هجری می‌باشد. عصر حاکمیت ترکمانان در ایران به لحاظ منزلت، احترام و موقعیت زنان بویژه زنان خاندان حاکمه قابل تأمل و مورد توجه است. عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حکومت ترکمانان نه تنها از حضور زنان خالی نیست بلکه در هریک از این عرصه‌ها شاهد فعالیت زنان بویژه از طبقات حاکمه در جامعه آن زمان هستیم که یکی از خواتین شاخص در این زمان، جان بیگم خاتون، همسر جهانشاه قراقویونلوست که در عرصه‌های مختلف، حضوری چشمگیر داشته است.

جان بیگم خاتون شیعی مذهب علاوه بر حضور در عرصه‌های سیاسی، در امور فرهنگی نیز فعالیت‌های چشمگیری داشته و نامی ماندگار از خود در تاریخ ایران بر جای گذاشته است. لذا این پژوهش تاریخی به شیوه توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای حضور و فعالیت‌های این خاتون ترکمان را در دستگاه فرمانروایی جهانشاه قراقویونلو مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: ترکمانان، قراقویونلوها، جهانشاه، جان بیگم خاتون.

^۱ کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان h.aminesf@yahoo.com

^۲ دانشیار دانشگاه اصفهان fayyaz@tr.ui.ac.ir

مقدمه

از آنجا که زنان نیمی از پیکره‌ی جامعه‌ی بشری را تشکیل می‌دهند، بالطبع نمی‌توان حضور آنها را در جامعه و در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی نادیده پنداشت. زنان در تاریخ همیشه حضور داشته‌اند، اما حضور آنها اکثراً به صورت پنهان بوده است. اگرچه زنان به محیط خانه یا حرمسرا محدود بوده‌اند، لیکن در جامعه همیشه حضور داشته‌اند. بی شک وضع اجتماعی زن، در هیچ دوره‌ی تاریخی از وضع عمومی آن جامعه مجزا نیست. زنان عموماً تحت تأثیر شرایط خاص حاکم بر جامعه، عقاید، آداب و سنن عمومی و نیازها و علایق ویژه‌ی خود در هر زمان از سیمای اجتماعی متنوع و متفاوتی برخوردار بوده‌اند.

در دوره‌های مختلف تاریخ ایران بعد از اسلام، زنان به صورت رسمی و مستقیم در امور سیاست دخالت نداشته‌اند مگر در موارد استثنایی که زنان پادشاه یا حاکم بوده یا لیاقت و شهامت خاصی داشته‌اند. اهمیت زن در جامعه‌ی ایلیاتی ترکمان، با گسترش یافتن محدوده‌ی ایل به سلطنت ابعاد وسیع‌تری یافت و تدبیر و نظرات خاتونان ترکمان در اداره‌ی قلمرو مورد توجه قرار گرفت.

نقش سیاسی و موقعیت خاتونان دربار به‌عنوان عناصر تأثیرگذار در سیاست‌های خرد و کلان ایران دوره‌ی ترکمانان، بسیار مهم و قابل تأمل است. خاتونان دربار و سوگلی‌های سلطان، از حوزه‌ی مسائل اجتماعی و اقتصادی فراتر رفته و فعالیت‌های خود را به مسائل سیاسی و دیپلماتیک گسترش دادند. آنان، برخلاف بسیاری از زنان حرمسرا به ایفای نقش، به‌عنوان عناصر پشت پرده اکتفا نکرده و نقش آفرینی خود را به مسائل سیاسی، به صورت علنی، سوق دادند. عملکرد سیاسی خاتونان ترکمان، از میانجی‌گری در اختلافات سیاسی بین شاهزادگان و فرمانروایان گرفته تا اعزام سفارت به دربار حکومت‌های همسایه، در افزایش بود. رفتار سیاسی و موفقیت‌هایی که آنان در مأموریت‌های سیاسی، کسب می‌کردند، سبب می‌شد فرمانروایان، در استفاده از آنان به‌عنوان یک نیروی اجتماعی فعال، تردیدی به خود راه ندهند و آنها را در امور مختلف مشارکت دهند. البته آنان در کنار فعالیت‌های سیاسی علنی، از ایفای نقش‌های پشت پرده و دسیسه‌چینی و توطئه‌گری، برای رسیدن به پاره‌ای از منویات خود غافل نمی‌شدند و در بسیاری از شورش‌های شاهزادگان و ستیزه‌های داخلی و قتل‌های مرموز برخی از فرمانروایان نقش داشتند. یکی از مهمترین عرصه‌های فعالیت زنان ترکمان، به‌ویژه زنان درباری و صاحب نفوذ، عرصه‌ی سیاسی بوده است. با توجه به روابط خانوادگی و نقش کارساز و فعالی که عنصر زن در جامعه ایلی داشته، زنان این عصر توانستند در تاریخ سیاسی نیز نقش آفرینی

کنند. زنان در قبیله جایگاه مهمی داشته و در اداره‌ی حکومت نیز نقش داشته‌اند و حتی در لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها مورد مشورت قرار می‌گرفتند. خواتین در داخل ارکان حکومتی، دارای نفوذ فوق‌العاده‌ای بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیمات مهم ایفا می‌کردند. نقش سیاسی و فرهنگی اینگونه خواتین در زانی همچون جان بیگم خاتون بسیار شاخص است که در متن مقاله به نقش وی در عرصه‌های مختلف پرداخته می‌شود.

حکومت ترکمانان

حملات مغول به ایران و متعاقب آن، فتح بغداد در سال ۶۵۶ هـ.ق ضربه‌ی مهلکی بر پیکر فرسوده‌ی خلافت عباسی وارد ساخت. هرچند نمود خلافت عباسی در روند تحولات سیاسی جامعه اسلامی چیزی بیش از پوسته‌ی ظاهری نبود، معنی و مفهوم صرف سقوط خلافت، خود مقدمه‌ی تحولات جدید تاریخی در عالم اسلام شد، البته تأثیرگذاری مغولان بر روند دگرگونی‌ها و ساختارهای جامعه اسلامی مسبوق به سابقه بود و آن مهاجرت‌ها و تهاجم قبایل ترک‌نژاد از قرن چهارم هجری به بعد بود، اما هجوم مغولان به روند کند آن سرعت بخشید. ترکان و مغولان در خلال قرن هفتم تا نهم هجری زمینه‌ساز تحولاتی شدند که تأثیر آنها تا قرن پانزدهم هجری ادامه یافت. مهاجرت اولین دسته از ترکمانان قبایل بیست و چهارگانه‌ی اوغوز(غزها) تحت رهبری خاندان سلجوقی مسیر ورود به غرب را برای دیگر قبایل ترک نژاد هموارساخت. گسترده‌ی امپراطوری سلجوقی از خوارزم و ماوراءالنهر تا دریای مدیترانه و آناتولی مرکزی، آن را در معرض تجزیه از درون قرار داد و حکومت سلاجقه‌ی روم از بدنه‌ی اصلی امپراطوری سلجوقی جدا شد. حکومت سلاجقه‌ی روم، همچون سلاجقه‌ی ایران، پس از طی روند تکاملی حکومت خود، دچار تجزیه و انحطاط شد و از بطن آن حکومت، خاندان‌های قدرتمندی که منتظر فرصت بودند، به تشکیل دولت‌های کوچک با قلمروی محدود، اقدام کردند. با زوال ایلخانان در سال ۷۳۶ هـ.ق و آغاز منازعات خانگی بین شاهزادگان مغول و حامیان ترک آنها، ایران و آسیای صغیر با بی ثباتی سیاسی روبه‌رو شد. از این دوره تا حاکمیت قطعی عثمانی‌ها بر آسیای صغیر، حکومت‌هایی با ساختار قبیله‌ای به حاکمیت پرداختند. حدود بیست حکومت محلی در غرب ایران و سرتاسر آسیای صغیر در طول قرن هشتم و نهم هجری قمری روی کارآمدند که به رغم گسست سیاسی بین آنها، پیوستگی فرهنگی و اداری بسیار زیادی بین آنان وجود داشت و آن تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانی بوده است. از جمله‌ی این امیرنشین‌ها که در آناتولی شکل گرفته و توانستند دامنه‌ی فتوحات خود را بر ایران، به جز خراسان بگسترانند، حکومت‌های قراقویونلو و

آق‌قویونلو هستند^۱ این دو قبیله‌ی ترکمان در اواخر قرن سیزدهم از ترکستان به آذربایجان مهاجرت کردند. تیمور نیز، ایلات ترک را در آذربایجان اسکان داد و با رونق گرفتن کار امرای ترک، آنها به شهرها روی آوردند و زبان خود را در بلاد آذربایجان رواج دادند.^۲ قراقویونلوها در نواحی ارزجان و سیواس مقیم شدند و آق‌قویونلوها، ناحیه‌ی دیاربکر را متصرف گردیدند.^۳ ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو که از سال ۷۸۰ تا ۹۰۸ هـ.ق در ایران سلطنت کردند، جمع کثیری از طوایف ترکمان را که به دست سلجوقیان از ایران به طرف ارمنستان و شمال عراق و آناتولی رانده شده بودند و در آن نواحی به موضع ایلیاتی زندگی می‌کردند، مجدداً به ایران بازگردانیدند و این امر، باعث انباشته شدن بیشتر آذربایجان و دیگر نواحی ایران به عناصر ترکمان گردید.^۴

عبارات ترکی قراقویونلوها و آق‌قویونلوها به معنی "سیاه‌گوسفندان" و "سفیدگوسفندان" یا دارندگان گوسفندان سیاه و دارندگان گوسفندان سفید است. درباره‌ی منشأ این نام، جای تردید وجود دارد و معلوم نیست که آیا به پرورش گوسفندان سیاه یا سفید مربوط می‌شود یا آنکه به نوعی توت‌م دلالیت دارد. در وجه تسمیه‌ی ایشان، برخی گفته‌اند که چون بر پرچم‌های قراقویونلوها، نقش گوسفند سیاه و پرچم‌های آق‌قویونلوها، نقش گوسفند سفید بوده، از این جهت، آنان را قراقویونلو و آق‌قویونلو خوانده‌اند. لیکن تاحال، تصویر گوسفند سیاه یا سفید از آنان، بر روی سنگ قبر یا در اثری از آن زمان مشاهده نشده است. محقق معروف، پروفیسور مینورسکی می‌نویسد: ساده‌تر این است که بگوییم وجه تسمیه‌ی این دو قبیله، بر حسب نژاد احشام آنها بوده است. نظر مینورسکی بیشتر قابل قبول به نظر می‌رسد، با این توضیح که شاید بیشتر گوسفندان قراقویونلوها به رنگ سیاه و اکثر گوسفندان آق‌قویونلوها به رنگ سفید بوده است. محقق ترک، پروفیسور، فاروق سومر که در این زمینه، تحقیقات ارزنده‌ای دارد با عقیده‌ی مینورسکی موافق بوده و نظر مورخان غربی را در خصوص وجه تسمیه‌ی این دو طایفه و ارتباط آن با رنگ پرچم‌های آنها مردود شناخته است. علاوه بر نظریات بالا، نظر دیگری وجود دارد و آن اینکه «قرا» در ترکی به معنی سیاه است، اما در زبان آذری یعنی زبان مردم قدیم آذربایجان به معنی بزرگ بوده و خود، تغییر یافته‌ی واژه‌ی «کلان» است که در فارسی هم هنوز به کار می‌رود. شاید قراقویونلوها صاحب احشام فراوانی بودند و لذا به صاحبان گوسفندان کلان، شهرت یافته‌اند و به احتمال زیاد، کلمه‌ی قرا که در اول اسامی فرمانروایان این طایفه به کار رفته است، مانند قرامحمد، قرایوسف، قرا اسکندر و همچنین در مورد قراعثمان، فرمانروای آق‌قویونلو نیز به کار رفته است، همان معنی بزرگ را می‌دهد و شاید کلمه‌ی «آق» نیز، ابتدا «آقا» و به معنی بزرگ

بوده و رفته‌رفته الف از آخر آن، حذف شده است.^۵ قراقویونلوها به یکی از بیست و چهار تیره از ترکان غز(اغوز) یا در اصطلاح منابع اسلامی ترکمانان منسوب هستند که در زمان ارغون ایلخانی، از ناحیه‌ی ترکستان به طرف غرب کوچ کردند و در آذربایجان و بعد ارزنجان و سیواس ساکن شده‌اند. راجع به حیات سیاسی و اجتماعی قراقویونلوها قبل از حمله‌ی مغول، اطلاعات چندانی وجود ندارد.^۶ آگاهی‌های ما از مراحل تشکیل اولیه و آغازین قراقویونلوها بسیار کمتر از آق‌قویونلوهاست.^۷ این طایفه از نسل سبکتگین‌اند و بارانی لقب داشته‌اند.^۸ و به مدت شصت و سه سال حکومت کردند.

نویان ابوالمظفر جهانشاه بن قرایوسف بن تورمش خان بیرام خواجه، از پادشاهان سلسله‌ی قراقویونلوها است. وی، سومین پادشاه شیعی مذهب قراقویونلوها بوده است. او توانست در آذربایجان، خراسان، فارس، عراقین، گرجستان، قسمتی از آسیای صغیر، شامات و دریای عمان حتی تا مرز سند، باشکوه و عظمت تمام حکومت کند.^۹ جهانشاه در سال ۸۴۰هـ.ق، به موجب یرلیغ شاهرخ گورکانی و به حمایت گوهرشادآغا، به حکومت آذربایجان نائل آمد.^{۱۰} وی بعد از مرگ شاهرخ (۸۵۰هـ.ق)، بخش اعظم قلمروی او را به زیر فرمان خود، در آورد. او خود را خلف واقعی فرمانروایان سابق ایلخانی می‌دانست و درصدد بود، قلمروی حکام ایلخانی را به‌طور کامل تحت فرمان خویش درآورد، بدان جهت لقب «ایلخان» به خود داد.^{۱۱} جهانشاه مدتی کوتاه، هرات، پایتخت تیموریان را تصرف کرد اما در نهایت بین او و ابوسعید پادشاه تیموری، صلح برقرار شد و جهانشاه به آذربایجان مراجعت نمود. قیام و عصیان دو تن از فرزندان جهانشاه به نام‌های حسنعلی و پیربوداق میرزا، مانع از این شد که وی بتواند محدوده‌ی فرمانروایی خود را توسعه دهد.^{۱۲} اوزون حسن سلطان نیرومند آق‌قویونلو در سال ۸۷۲به آسانی بر جهانشاه قراقویونلو دست یافت و سال بعد ابوسعید تیموری را شکست داد و بدین سان تمام قلمرو قراقویونلوها و بخش مهمی از سرزمین تیموریان به دست اوزون حسن افتاد.^{۱۳} پس از مرگ جهانشاه، فرزندش حسنعلی، دورانی کوتاه سلطنت کرد و سرانجام به دست اغورلو محمد پسر اوزون حسن به قتل رسید. برادر او، ابویوسف میرزا نیز، توسط اغورلومحمد به قتل رسید. با قتل فرزندان جهانشاه آخرین مقاومت قراقویونلوها درهم، شکسته شد و آذربایجان به دست اوزون حسن افتاد.^{۱۴} جان بیگم خاتون از خواتین صاحب نام سلسله قراقویونلوها بوده است، وی همسر جهانشاه مطرح ترین پادشاه این سلسله به شمار می‌رود. جان بیگم خاتون دارای سوابق سیاسی بسیار است گرچه نقش فرهنگی او کمتر از نقش سیاسی و اداری ایشان نبوده است. ابتدا امور جان بیگم خاتون در عرصه سیاسی شرح داده می‌شود:

جان بیگم خاتون در عرصه سیاست - وساطت و میانجی‌گری:

در دوره‌ی ترکمانان زنانی حضور داشتند که وجودشان موجب مصالحه‌ی دو زمامدار و فرمانروا در جهت تحکیم مودت و رابطه‌ی حسنه‌ی سیاسی می‌شده است. زنان، با نفوذ و درایت کافی این قدرت را داشتند که اختلافات بین دو طایفه را حل و فصل کنند و به عنوان واسطه، به اختلافات پایان دهند. نمونه‌ای از این زنان، تاتارخاتون است که گفته شده، اولین زنی است که در دوره‌ی ترکمانان، نقش سیاسی مهمی ایفا کرده است. تاتارخاتون خواهر قرامحمد قراقویونلو، به هنگام اسارت برادرش، توسط قراپولوک عثمان بیگ، زمینه‌ی برقراری صلح دو اتحادیه و آزادی برادرش را فراهم کرد.^{۱۵} وی کار بزرگی انجام داد و صلح را میان دو طایفه‌ی قراقویونلو و آق‌قویونلو برقرار کرد.

نقش زنان به خصوص در امر وحدت‌بخشی میان فرزندان، رفع اختلافات و منازعات میان آنها و تربیت و آماده نمودنشان برای حکومت و فرمانروایی در این عصر، قابل ملاحظه است. در این عصر، زنانی توانا و بانفوذ، حضور داشتند که کدورت‌ها و اختلافات بین فرزندان، همچنین اختلافات بین پسر و پدر را حل و فصل نموده و نقش مؤثری به عنوان واسطه داشته‌اند و از آن‌جایی که ترکمانان برای مادر احترام و ارزش خاصی قائل بودند، درمقابل از سخنان و نظراتش پیروی کرده و خلاف آن را انجام نمی‌دادند. در زمان قراقویونلوها، قیام و عصیان دو تن از فرزندان جهان‌شاه قراقویونلو، با نامه‌ی حسنعلی میرزا و پیربوداق میرزا، مانع از این شد که وی بتواند محدوده‌ی فرمانروایی خود را به صورت یک قلمرو سلطنتی توسعه دهد. جان بیگم‌خاتون، همسر دل‌آور و صاحب نام جهان‌شاه با داشتن روحیه اقتدار سیاسی، با ایفای نقش واسطه و میانجی‌گری، اختلافات داخلی حکومت جهان‌شاه را با درایت به مصالحه می‌کشاند. او در زندگی سیاسی همسرش جهان‌شاه و پسرش پیربوداق و حتی فرزندان همسرش از جمله حسنعلی میرزا نقش مؤثری داشت و حتی پس از مرگ همسرش جهان‌شاه، نیز در سرنوشت سیاسی این خاندان و تعیین جانشین برای اداره‌ی حکومت قراقویونلوها مداخله می‌نمود. این زن با سیاست، در جریانات سیاسی حکومت دخالت داشته و گویا جهان‌شاه تا حد زیادی تحت نفوذ و اختیار او بوده است.^{۱۶} نقش بارز جان بیگم‌خاتون، در حل و فصل شورش حسنعلی میرزا علیه پدرش جهان‌شاه نمود عینی یافت و فرو نشاندن شورش حسنعلی میرزا، از نقاط قوت سیاسی وی محسوب می‌شود.^{۱۷} شورش حسنعلی میرزا پسر جهان‌شاه در تبریز، موقعیت فرمانروای قراقویونلوها را در خراسان به شدت متزلزل ساخت. این شورش سبب تعجیل بازگشت جهان‌شاه از خراسان و مصالحه بر سر

مرزهای شرقی با تیموریان شد و در واقع، این شورش، انفجار کینه‌های متراکم شده‌ی عده‌ای از امرای جهانشاهی و حسنعلی میرزا که به مدت پانزده سال در زندان قهقهه در ماکو به سر برده بودند، محسوب می‌شد. خاستگاه اشرافی و شاهزادگی این شورش، بیانگر نارضایتی در میان عناصر ترکمن از سیاست‌های جهانشاه بوده است.^{۱۸} حسنعلی با وساطت جان بیگم خاتون مورد عفو قرار گرفت و به والیگری عراق عرب، که در تصرف پیربوداق، شورش و عصیانگر دیگر جهانشاه بود، منصوب شد.^{۱۹} همچنین، پیربوداق که یکی از شجاع‌ترین فرزندان جهانشاه بود، پس از بازگشت از لشکرکشی‌های خراسان و استقرار در شیراز و تصرف منطقه‌ی وسیعی از حدود بغداد تا ناحیه‌ی کرمان، در شیراز، بنای طغیان علیه پدر را گذاشت و برای شهرهای زیر سلطه‌ی خود، مالیات سنگینی وضع کرد و قلمرو خارج از سلطه‌ی خود را به باد غارت داد و رفتاری کاملاً مغایر و متضاد با دوره‌ی حکمرانی خود، پیش از فتح هرات با اقوام شهری و روستایی زیر نفوذ خود، نشان داد.^{۲۰} وی قبلاً پدر را در هرات مدد رسانده بود، اما از صلح او با ابوسعید خشنود نشد و این عمل را دلیل ضعف پدر قلمداد کرد. به همین دلیل، چون از خراسان به شیراز بازگشت، اعلام استقلال کرد.^{۲۱} شورش پیربوداق نیز در این دوره خاستگاه شاهزادگی داشته و ناشی از جنبه‌های روانی و بی‌اعتمادی و رقابت بین پسران جهانشاه بوده است. سرانجام این شورش نیز، توسط والده پیربوداق، حرم میرزا جهانشاه (جان بیگم خاتون) فرونشست. بعد از آموشد بسیار، قرار بدان شد که پیربوداق میرزا دست از شیراز باز دارد و با اتباع و اشباع و اولاد به جانب دارالاسلام بغداد رفت. جهانشاه برای خلاصی از مشکلات داخلی ناشی از قیام پسران، با دادن حکومت بغداد به حسنعلی میرزا، دو برادر را در مقابل هم قرار داد. جان بیگم خاتون مادر پیربوداق، مأمور شد حسنعلی میرزا را تا بغداد همراهی نماید. مأموریت دیگر این خاتون آن بود که به کار پیربوداق نیز رسیدگی نماید و قرار بر آن شد که پیربوداق رخت اقامت به دارالاسلام بغداد کشیده، دست از مواصلت مملکت فارس بردارد و این چنین بود که پسر زیاده سر، از راه دلجوئی مادر به جانب بغداد سفر کرد.^{۲۲} جان بیگم خاتون همسر جهانشاه پنجاه هزار چادر (خانوار) از ترکمن‌های تابع پیربوداق را که در عراق به سر می‌بردند و قرا الوس نامیده می‌شدند و نیز عده‌ای از طوایف ترک را به آذربایجان کوچ

– شفاعت:

– نجات حسنعلی میرزا از مرگ توسط شفاعت جان بیگم:

زنان، به واسطه‌ی توانایی‌های ذهنی و روانی، ظرافت‌های روحی، دوراندیشی، اعتقاد به روش‌های انسانی و دوری از خشونت و بهره‌گیری از ظرفیت‌های زبانی و نفوذ و موقعیت‌های اجتماعی خاص خود، در میانجی‌گری و شفاعت از مظلومان و محکومان، نقش به‌سزایی داشتند.

حسنعلی میرزا پسر جهان‌شاه قراقویونلو نیز با شفاعت نامادریش (جان بیگم خاتون) از مرگ نجات یافت. «اوزون حسن، نشانی برای حسنعلی میرزا فرستاد و مضمون آنکه اگر امیر و وزیر خود را که خمیر مایه‌ی فتنه بودند به قتل آوری و رؤس ایشان را به درگاه ارسال نمایی ما او را امان دهیم و ذیل عفو بر جرایم او پوشانیم». بنابر آن حسنعلی بر مقتضای فرموده‌ی پدر خود، بعضی از مخصوصان خود را گردن زده، سرهای ایشان را به درگاه پدر فرستاد و التماس کرد که خواهرم بیاید. جهان‌شاه یکی از خواهران او را فرستاد تا او را به بیلاق سهند آورند. امرا به استقبال او شتافته به اردوی همایونش داخل نمودند بعد از چند روز جهان‌شاه دستور داد که امرا به عزم شکار سوار شوند و حسنعلی را اسیر دام بلا گردانند. حسنعلی خود را به حرم پدر انداخت و خاتون جان بیگم که مادر سایر فرزندان بود دستمالی در گردن آن بی دولت انداخته، گناه او را درخواست کرد و به شفاعت نامادریش از مرگ نجات یافت. جهان‌شاه نیز فرمان به اخراج قلمرو را صادر کرد و او را به بیگم خاتون سپرد که از راه بغداد او را به حدود شام برساند. بنابراین، بیگم نیز، حسنعلی را از حوالی بغداد گذرانیده به شام فرستاد.^{۲۴} اما همین پسر قدرناشناس، نامادری خود را که روزی او را از مرگ نجات داده و به او حیاتی دوباره بخشیده بود، به قتل رسانید. حسنعلی، برادرش ابوالقاسم را که حاکم کرمان بود، از ترس اینکه مبادا مورد توجه امرا و سپاهیان قرار گیرد، کشت و بیگم، زن پدرش را که باعث حیات او بود هلاک کرد و برادران او، قاسم و حمزه را به تیغ گذرانید.^{۲۵} و این چنین بود که از طریق شفاعت زنان، در نقش مادر و همسر از قتل‌های زیادی جلوگیری به عمل آورد.

– مشورت:

از عوامل و زمینه‌هایی که به دامنه‌ی حضور سیاسی و اعمال نفوذ زنان این زمان می‌افزود، مسأله‌ی مشورت بوده است. زنان خاندان حاکمه، نفوذ ویژه و فوق العاده‌ای بر همسران خود یا فرزندان‌شان داشتند. عقاید و نظرات و مسلک سلاطین در سیاست‌هایی که در پیش می‌گرفتند، ناشی از تأثیرپذیری آنها از خواتینشان بود. نکته‌سنجی‌ها و باریک بینی‌های زنان با تدبیر و با نفوذ، گاه

بهترین یاور مردان بوده است و از طریق مشورت با آنها گاه، بهترین نتایج به دست می‌آمده است. گرچه از قدیم مشورت با زنان در امور مهم منع شده، لیکن زنانی که عقل و ذکاوت خود را به اثبات می‌رسانیدند، در انجام امور مهم مملکتی طرف مشورت مردان قرار می‌گرفتند.^{۲۶} زنانی که در طول زندگی، فضل و عقل و علم خود را به اثبات رسانیده بودند، بهترین مشاوران مردان بوده و مردان در انجام امور مهم مملکتی بدون نظرخواهی و مشورت با آنها، کاری صورت نمی‌داده‌اند. علی‌رغم این که برخی افراد، سعی داشته‌اند که با نوعی طنز با این مسأله برخورد کرده و به‌خصوص برای تحقیر و تحریف بیشتر شاهان، آنها را متهم به مشورت با زنان کنند. مشورت امرا و ارکان دولت با خواتین نشان دهنده‌ی نفوذ و صاحب نظر بودن آنها و اهمیت عقایدشان در اجرای سیاست‌ها بوده است، گرچه همیشه نتایج مثبت نداشته و گاه منجر به فتنه‌هایی نیز می‌شده است.

در زمان جهانشاه قراقویونلو، همسرش جان بیگم خاتون، از درایت اجتماعی_سیاسی ایام خود، به خوبی برخوردار بود و از این جهت مورد علاقه‌ی شاه بوده و به‌عنوان مشاور جهانشاه، نقش به‌سزایی در موفقیت‌های سلطان، ایفا می‌کرده است که همواره مورد مصلحت وی در رتق و فتق امور کشورداری بوده است و جهانشاه در بسیاری از امور مملکتی او را دخالت داده و از تدبیرهای او کمال استفاده را می‌برده است. وی به لحاظ جنگی و نظامی نیز دارای تجربیاتی بوده است. ترکمنی‌آذر از جان بیگم خاتون به عنوان زن شیعه مذهب عرصه سیاست و فرهنگ یاد می‌کند.^{۲۷} وی علاوه بر مشورت‌های مملکتداری با سلطان، اغلب در مسائل مملکتی به کمک پسر بزرگش پیربوداق نیز می‌شتافته است.

جهانشاه و پسرش پیربوداق، در بسیاری از امور سیاسی با او مشورت می‌کردند و این مطلب از مشورت‌های پیربوداق با مادرش آشکار می‌گردد. «پیربوداق میرزا، به استخلاص کرمان متوجه شده، با فرار شیخ جلال‌الدین، پیربوداق میرزا، کرمان را فتح نموده و مدت دو ماه در آن حدود توقف نمود و والدهاش نیز از معسکر جهانشاه پادشاه به یزد رفته، پیربوداق میرزا را طلب داشت، چون به دیدار او پیوست و موجب شکر باری تعالی را به ادا رسانید. به اشاره والده، کرمان را به برادرش ابویوسف میرزا ارزانی داشت و خود به شیراز توجه نمود.»^{۲۸} و به یاری تدبیرات جان بیگم خاتون، به شیراز رفت و در اواخر سال ۸۵۷ هـ.ق با سنجر تیموری جنگید که به پیروزی پیربوداق و تسخیر شیراز انجامید.^{۲۹} مسلماً، جان بیگم خاتون از درایت‌ها و توانایی‌های مکفی برخوردار بوده که سلطان مقتدر قراقویونلو و پسرش، به همکاری با او تمایل نشان می‌دادند و از نظراتش بهره می‌گرفتند. همچنین از فرامینی که جان بیگم خاتون صادر می‌کرده است، می‌توان به قدرت فراگیر او پی‌برد. وی فرمانی مربوط به پیشوائی

مذهبی ارمنیان ولایت اغوان از گنجه‌سر و معاف بودن پیشوا و کشیشان مسیحی آن منطقه از جزیه و مالیات‌های مشابه، صادر کرد، که متن کامل آن نیز آمده است. (ر.ک، پیوست ش: ۱)

کاتب در کتاب تاریخ جدید یزد، از جان بیگم خاتون چنین یاد کرده است: «مهداعلی، سلطنت پناه، مخدومه‌ی جهانیان الشریفه العلیا خاتون جان بیگم، خلدت ایام سلطنتها»^{۳۰}

فرمانی از جهانشاه و همسرش جان بیگم خاتون، در تعدیل نرخ خوراکی‌ها و ارزاق عمومی، صادر شده که بدین شرح می‌باشد: «به تأیید سبحانی، فرمان عالم مطاع، سلطان اعظم و خاقان مالک رقاب الامم، ظل الله الرحمن، ابوالمظفر جهانشاه بهادرخان و حکم حضرت عصمت پناه سلطنت شعار عصمت دثار بیگم، خلدالله سلطنت هما و ابد مملکت هما، نافذ شد که اجناس منال خاصه شریفه و مظفری و قاضی نظام و نصرآباد سرپشت که داخل جمع ابواب المال کاشانند از گندم و جو و کلوزه و پنبه و باقلا و ذرت و زیره و گاورس و کنجد و نخود و بادام و مویز و دوشاب و خضرویات و غیرذلک، به رعایای کاشان به طرح ندهند. هر چه فروشند از نرخ روز، زیاده نفروشند و به تسعیر وقت ندهند و آنچه حاصل شود سود داخل جمع نمایند و بدین علت، معارض و مزاحم رعایا و متوطنان و سکان آنجا نشوند. فرزندان دولتیار و امرای کامکار و فقهیم الله لسعادات تغییر این عارفه نکنند و نیز از فرموده تجاوز نمایند و خلاف کننده در لعنت خدا و رسل و ملائکه باشد.»^{۳۱}

مداخله در امر جانشینی:

دخالت در امر جانشینی شاهان و به قدرت‌رسانیدن شاهزاده‌ها و نیز مشارکت در امر سلطنت، از دیگر موارد فعالیت عمده‌ی زنان این دوره می‌باشد. اوج این دخالت سیاسی را در چهره دو تن از دختران اسکندر و همسر جهانشاه می‌توان یافت.

در زمان قراقویونلوها، دختران اسکندر و همسر جهانشاه، جان بیگم خاتون، پس از مرگ جهانشاه بر سر حکومت، به رقابت با یکدیگر پرداختند، که در این رقابت، زن قدرتمند و با نفوذ جهانشاه موفق شد، دختران اسکندر را از صحنه‌ی نبرد بیرون براند و خود، پیروز صحنه گردد.

با قتل جهانشاه، اختلافات خانوادگی قراقویونلوها، که زیر خاکستر قدرت جهانشاهی پنهان مانده بود، بار دیگر چهره‌ی خود را نشان داد. تقسیم‌بندی‌های قبایل و طوایف بار دیگر به سرعت شکل گرفت و هر قبیله‌ای درصدد به تخت نشاندن نامزد مورد نظر خود، بود. از خانواده‌ی قرایوسف، فرزندان اسکندرمیرزا و جهانشاه مدعیان حکومت بودند و همچنین بعضی از امرا نیز به‌طور مستقل، دم از خودسری زدند. دختران اسکندر به نام‌های آرایش بیگم و شاه‌سرای بیگم، به محض شنیدن خبر

مرگ جهان‌شاه، در تبریز سودای سلطنت و احقاق حقوق پدری را سرلوحه‌ی برنامه‌های خود، قرار دادند و با جلب و جذب بعضی از امرای ناراضی به آن شهر، تسلط یافتند و سپاهیان پراکنده‌ی قراقویونلوها را جمع کردند. آنان به منظور حفظ قدرت، اتکا به یک قدرت خارجی را وجهه همت خود قرار دادند. از این رو سعی کردند، نظر و عنایت سلطان ابوسعید را به خود جلب نمایند. آنان با فرستاده‌ی تیموریان، به دربار جهان‌شاه که از چندی پیش در تبریز معطل مانده بود، به مدارا رفتار کرده، در خطبه، دعای سلامتی سلطان را ذکر کردند.^{۳۲} ابوبکر طهرانی این درگیری و نبرد میان دختران اسکندر و زن جهان‌شاه را این‌چنین توصیف می‌کند: «آرایش بیگم و شاه سرای بیگم را به دخول بعضی از لشکریان به تبریز داعیه‌ی خروج به حرکت آمد و آن گروه پریشان برایشان جمع شدند و ساربان‌قلی را در پیش خود چون شتر قربانی پاره‌پاره ساختند و خزانه که در شهر بود از نقود و اجناس بر سپاهیان قسمت نمودند. آرایش بیگم زیورهای زنانه با آلات رزم مبدل ساخت، معجر مغفر گردانید و سپر را چون نقاب بر سر کشید و آینه‌ی خودبین را که با او برابری می‌کرد، شمشیر دو روی ساخت و بر روی دشمن کشید و چون عرصه را از شیرمردان خالی دید، طرح بنیان سلطنت انداخت». وی امیرشاه محمد گاورودی و امیرعلاءالدین کججی را به دیوان امارت و وزارت تعیین کرد و بعد از آن حسینعلی میرزا برادر خود را که دائم به مطالعه و قرائت کلام قدیم مشغول بود و وقتش را به عزلت‌گزینی می‌گذرانید، به عنوان فرمانروا بر تخت نشاند و خطبه و سکه به نام او کرد. چند روزی بدین منوال گذشت و خروج ایشان به حرم جان بیگم خاتون همسر جهان‌شاه میرزا رسید. در این زمان، حرم با دختران جهان‌شاه میرزا در خوی بودند. چون این اتفاق افتاد، به جانب مراغه و قلعه‌ی جوشن که مخزن خاص ایشان بود کوچ کردند و برادران حرم شریفه (جان بیگم) حمزه بیگ و قاسم بیگ در آنجا با نوکران خاصه، تحصن داشتند، شتافتند و چون از خروج آرایش بیگم و دیگر فرزندان اسکندر خبر یافتند، یک دختر را با برادر خود حمزه به دارالسلطنه فرستادند. چون قاسم و خواهرزاده متوجه شدند در شهر آوازه افتاد که جمعی متوجه شده‌اند و گویا حسنعلی است که از دربند قلعه‌ی ماکو بیرون بسته و به مطلب ملک موروث لشکری بر هم بسته است، فرزندان اسکندر از این خبر اندیشناک شدند. حمزه جنگ را آغاز نمود. فرزندان اسکندر قادر به مقاومت نشدند و لشکر آنها از هم فرو ریخت و حسینعلی در حوالی خانه‌ی صاحب آباد که دولتخانه‌ی جهان‌شاهی بود کشته شد و خواهرانش اسیر شدند و حمزه در شهر دست به غارت زد و آنچه توانست از اموال و اجناس گردآوری کرد و با خود برد و به خواهرش ملحق شد.^{۳۳} و این چنین جان بیگم خاتون، بیوه‌ی جهان‌شاه نقشه‌ی رقیبانش را نقش بر آب کرد. رویارویی این

این دو سپاه با پیروزی سپاه هوادار حرمسرای جهانشاه و کشته شدن حسینعلی میرزا و اسارت دختران اسکندر میرزا به پایان رسید، اما این تفوق و پیروزی پایان بخش منازعات داخلی و جنگ قدرت در خود خانواده جهانشاه نشد، زیرا هنوز مدعیان زیادی حضور داشتند. همه این موارد نشاندهنده این است که جان بیگم در دستگاه قدرت، فردی توانا و سیاستگزار بوده است و همسرش جهانشاه نیز بخاطر توانایی‌هایش وی را در اکثریت امور مورد مشورت قرار داده و از توانایی‌های او بهره مند می‌گشته است.

جان بیگم‌خاتون در عرصه معماری:

در دوره‌ی ترکمانان نیز زنان به‌ویژه زنان خاندان سلطنتی، در عرصه‌ی سازندگی و انجام امور خیریه و ایجاد بناهای عام‌المنفعه مشارکت داشتند و از خود مدرسه، مسجد به‌جای گذاشته‌اند، که با اختصاص وقفیات بدان‌ها باعث تداوم کار و رونق این اماکن پس از مرگ خود شده‌اند. این زنان در مقایسه با اقدار عادی جامعه از نظر مالی وابسته به دربار و از وضع مالی خوبی برخوردار بودند و با توجه به برخورداری از موقعیت مناسب و توان اقتصادی بالا و باتوجه به اهمیت و ارزش ابنیه‌هایی چون مسجد، مدرسه در جهت حمایت از ساخت و احداث این بناها، گام‌هایی برداشتند. سنت وقف در میان این اقدار، از جایگاه مهم‌تری برخوردار بوده و بیشتر به آن توجه نشان داده‌اند. سنت زیبای وقف، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در تاریخ ایران برخوردار بوده است و در عصر ترکمانان نیز پیوندی عمیق با ساختار دینی جامعه داشته است، چنان‌که یکی از راه‌های ظهور زنان در حیات اجتماعی، مشارکت عمیق آن‌ها در امور خیریه و عام‌المنفعه است. حمایت آنان از فعالیتهای عمرانی و احداث ابنیه‌های مختلف به‌ویژه در این زمان به شاخص نمودن وجهه و سیمای اجتماعی و فرهنگی آنان کمک زیادی نموده است. در خصوص هنرهای اسلامی، از میان خواتین این عصر، جان بیگم‌خاتون، همسر جهانشاه قراقویونلو از زنان هنردوست و ادب پرور و بانی اصلی مسجد کبود تبریز، بسیار مشهور است. این زن علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، گام‌های مؤثری در رفع فقر و رسیدگی به فقرا با ایجاد سازمان‌های خدماتی برداشت و در ساختن مسجد و خانقاه نیز ید طولانی داشت^{۳۴} و از جمله خدمات ارزنده‌ی او بنای همین مسجد و خانقاه مظفریه با الهام از لقب جهانشاه قراقویونلو، ابوالمظفر در تبریز می‌باشد. نام او در کتیبه‌ی سردر مسجد میدان کاشان نیز آمده است به این شرح: «اتفق بناء هذا الجامع تقرباً الی الله، فی ایام دولة السلطان الاعظم الخواتین فی العالم المنظور بانظار عواطف الله معزالدنیا و الدین ابوالمظفر جهانشاه خلدالله ملکه و سلطانه و الحرم الشریفه العلیا ابدالله مملکتها...»^{۳۵}

یکی از آثار و ابنیه‌ی عالی و با عظمت ایران، مسجد کبود تبریز است که از یادگارهای قرن نهم هجری است و نمونه بارزی از شاهکارهای معماری از صنایع استادان و صنعتگران ماهر و معماران هنرمند ایرانی و کاشی‌کاری به شمار می‌رود که کاشی‌های آن از نظر رنگ‌آمیزی بی‌مانند است. مسجد کبود یا عمارت مظفریه از آثار برجسته و یادگارهای خجسته آن روزگار است که ذوق صنعت دوستی و عشق عمران آبادی آن پادشاه و همسرش را حکایت می‌کند. نام این مسجد به ترکی (گوی مسجد) و به فارسی مسجد کبود است که وجه تسمیه این نام‌گذاری استفاده از کاشی‌کاری فیروزه‌ای و به علت کاشی‌کاری معرق و تلفیق آجر و کاشی و رنگهای بسیار متنوع کاشی‌ها لقب فیروزه اسلام گرفته است. تالالو آبی رنگ کاشی‌های معرقی که به رنگ کبود و فیروزه‌ای چشم نواز ایرانی، آذین یافته‌اند، نشانی از عمارتی باشکوه دارد، همچنین به آن، مسجد جهانشاه نیز می‌گویند. لیکن در سابق (مسجد و عمارت مظفریه) نام داشت. دلیل واضح بر عمارت مظفریه بودن این بنا، همانا کتیبه طاق درگاه می‌باشد که (العماره المبارکه المظفریه) بر روی آن نوشته شده است که اکنون نیز پیدا است.^{۳۶} به نظر عده‌ای این مسجد به اراده‌ی صالحه دختر جهانشاه و به نظر برخی بوسیله بیگم‌خاتون همسر جهانشاه بنا شده است.^{۳۷} قاضی حسین میبیدی در مجموعه منشات خود چنین نقل کرده است. «اتفق تمهید هذالسقف و... هذالبيت المطبوع فی ایام السلطان الاعظم الاعدل الخاقان الاکرم الاکمل باسط بساط الامن علی البریه قاسم سهام الفضل علی السویه ناصب لواء الشریعۃ البیضاء رافع بناء طریقۃ الزهراء المتوکل علی المهیمن الرحمن ابی المظفر یعقوب بهادرخان ابدالله تعالی ملکه و اجری فی بحر التوفیق فلکه و ما هی الاحسنۃ من حسنات المخدمۃ العظمی المعصومۃ ... الموسومۃ بکمال الاحسان الخاتون صالحه بنت الخاقان المطاع الفارس الشجاع المتمیز عن الاشیاء السلطان جهانشاه»^{۳۸} بنای مسجد در زمان جهانشاه و به سعی و اهتمام همسر وی، خاتون جان بیگم که زنی صالحه و عقیفه و خیر بود، آغاز شد و در ربیع الاول سال ۸۷۰ هـ. ق به پایان رسید. براساس وقف نامه‌ی این مجتمع دارایی اعطا شده، ۲۳ قطعه زمین در اطراف تبریز، ۷۹ روستا، ۱۰ قنات، ۳۰ کاروانسرا، بازار ری در سوق السکاکین و سرانجام تمام محله رشیدی را در داخل شهر شامل می‌شده است. این مجتمع شامل یک مسجد، یک مدرسه و یک زیارتگاه بوده است. خاتون، دو دخترش و اولاد مؤنث آنها را به عنوان متولیان این مجموعه وقف قرار داد.^{۳۹}

اهمیت این بنا، تعلق آن به شیعیان است. این مسجد نخستین معبد مزین و منقشی است که نامی از خلفای راشدین در آن نیامده و عبارت علی ولی الله و اسامی حسنین به اشکال مختلف زینت بخش

دیوارها و طاق‌های آن گردیده است. ناظر این عمارت بزرگ، مردی به نام عزالدین بن ملک که سمت حاجبی فرمانروای قراقویونلو را داشته و از مقربان و معتمدان دربار به شمار می‌رفته است. این مسجد قطعاً در سال ۸۷۰هـ.ق یکی از عالی‌ترین مظاهر هنر معماری و کاشی‌کاری ایران بوده، متأسفانه در دوره‌های بعدی به واسطه‌ی وقوع زلزله‌های پیاپی و بروز جنگ‌ها به تدریج رو به ویرانی نهاده، بنای چنین مسجد بزرگ و باشکوهی در قرن نهم هجری دلیل بر رونق و اهمیت و آبادانی شهر تبریز در این عصر است.^{۴۰} آنچه از این بنا باقی مانده در نوع خود بی‌نظیر است. ابن کربلائی ضمن توصیف آثار دوره‌ی جهانشاه اشاره دارد: عمارتی است در کمال لطافت و نکویی موسوم به مظفریه از مآثر ابوالمظفر جهانشاه است. گویا این عمارت به سعی و اهتمام حرم محترم وی خاتون‌جان بیگم، انارالله برهانه، بنا شده، مشارالیها بسیار بسیار خیر، عقیقه و صالحه بوده و در همان بقعه مدفون است.^{۴۱} وی در تأکید بنای ساختمان با نظر و همت جان بیگم‌خاتون اشاره‌ی دیگری دارد با این مضمون: «حرم محترم جهانشاه بیگم انارالله برهانه، اراده‌ی ساختن عمارت مظفریه نموده و در واقعه دیده که بنای آن عمارت را شخصی از اولیای آن زمان نهاده جمیع اعزه، که در آن زمان بودند همه را حاضر کردند، بیگم در جایی مستور نشست، ملاحظه‌ی ایشان می‌نمود. چون نظرش به خواجه‌علی افتاد، فرمود که آن شخصی که من در واقعه دیدم، همین است. بنا بر آن، بنای آن عمارت وی نهاد. گویا قبول آن عمارت اثر فیض آن عالی‌نهاد است.»^{۴۲} این مسجد از معدود مساجدی است که ایوان آن مسقف بوده و سر درب اصلی آن نمونه‌ی ممتازی از مسجد گوهرشاد مشهد را الگو و اصل قرار داده است. آرتور اوپهام پوپ، ایرانشناس معروف در کتاب معماری ایران می‌نویسد: شباهت تزئینات کاشیکاری کبود و گوهرشاد از مساجد هم عصر خود بالاتر هستند و تنها می‌توان آن را با دو مسجد شکوه‌مند دوره‌ی صفوی یعنی شیخ لطف‌الله و مسجدشاه اصفهان مقایسه نمود.^{۴۳} علاوه بر کاشیکاری‌ها، سر در بسیار بلندش توجه اکثر سیاحان و باستانشناسان را به خود جلب کرده است و تمامی آنها را وادار به نوشتن چند خطی از زیبایی این بنا نموده است.

نتیجه‌گیری:

نقش سیاسی و موقعیت خاتونان دربار به‌عنوان عناصر تأثیرگذار در سیاست‌های خرد و کلان ایران دوره‌ی ترکمانان، بسیار مهم و قابل تأمل است. خاتونان دربار و سوگلی‌های سلطان، از حوزه‌ی مسائل اجتماعی و اقتصادی فراتر رفته و فعالیت‌های خود را به مسائل سیاسی و دیپلماتیک گسترش دادند. آنان، برخلاف بسیاری از زنان حرمسرا به ایفای نقش، به‌عنوان عناصر پشت پرده اکتفا نکرده و نقش آفرینی خود را به مسائل سیاسی، به‌صورت علنی، سوق دادند. در دوره‌ی ترکمانان، زنان به‌صورت پنهان و آشکار در عرصه‌های مختلف نقش قابل توجه و چشمگیری داشتند. زنان مسلمان و شیعه مذهب تاریخ ایران با الهام از آموزه‌های مذهبی و فرهنگی خود، همواره در عرصه سیاست و حکومت تأثیرگذار بوده‌اند. نقش سیاسی و فرهنگی اینگونه بانوان در زنانی همچون جان بیگم خاتون همسر جهانشاه قراقویونلو بسیار شاخص است تا آنجا که می‌توان وی را از زنان حکومتگر و سیاستگذار تاریخ دوره اسلامی ایران نامید. جان بیگم خاتون علاوه بر حضور در عرصه‌های سیاسی، در امور فرهنگی نیز فعالیتهای چشمگیری داشته و نامی ماندگار از خود در تاریخ ایران برجای گذاشته است. در زمان جهانشاه قراقویونلو، همسرش جان بیگم خاتون، از درایت اجتماعی_سیاسی ایام خود، به‌خوبی برخوردار بوده و از این جهت مورد علاقه‌ی شاه بود و به‌عنوان مشاور جهانشاه، نقش به‌سزایی در موفقیت‌های سلطان، ایفا می‌کرده است که همواره مورد مصلحت وی در رتق و فتق امور کشورداری بوده است و جهانشاه در بسیاری از امور مملکتی او را دخالت داده و از تدبیرهای او کمال استفاده را می‌برده است. وی علاوه بر مشورت‌های مملکتداری با سلطان، اغلب در مسائل مملکتی به کمک پسر بزرگش پیربوداق نیز می‌شتافته است. جان بیگم خاتون، با ایفای نقش واسطه و میانجی‌گری، اختلافات داخلی حکومت جهانشاه را با درایت به مصالحه می‌کشانید. او در زندگی سیاسی همسرش جهانشاه و پسرش پیربوداق و حتی فرزندان همسرش از جمله حسنعلی میرزا نقش مؤثری داشت و حتی پس از مرگ همسرش جهانشاه، نیز در سرنوشت سیاسی این خاندان و تعیین جانشین برای اداره‌ی حکومت قراقویونلوها مداخله می‌نمود. وی علاوه بر تأثیر سیاسی، خدمات فرهنگی بسیاری نیز انجام داده است. او در امور فرهنگی نیز پیشقدم بود و گامهای موثری در رفع فقر و رسیدگی به فقرا با ایجاد سازمانهای خدماتی برداشت. وی بانویی هوشمند، ادب دوست و سازنده بود که به ویژه هنر معماری را بسیار ارج می‌نهاد و در ساختن مسجد و خانقاه نیز ید طولانی داشتو از جمله خدمات ارزنده‌ی او بنای مسجد کبود و خانقاه مظفریه در تبریز می‌باشد.

پی نوشت ها:

- ۱- حسن زاده، اسماعیل، (۱۳۹۱)، حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو در ایران، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت، ص ۲-۱.
- ۲- مشکور، محمدجواد، (۱۳۴۹)، نظری به تاریخ آذربایجان و جمعیت‌شناسی آن، چاپ اول، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ص ۲۴۱
- ۳- هینتس، والتر، (۱۳۶۲)، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ اول، تهران، انتشارات خوارزمی، ص ۳۱
- ۴- مشکور، همان، ۲۴۱
- ۵- میرجعفری، حسین، (۱۳۸۵)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره‌ی تیموریان و ترکمانان، چاپ پنجم، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ص ۲۲۲
- ۶- همان، ۲۲۷
- ۷- حسن زاده، همان، ۱۳
- ۸- منشی قزوینی، بوداق، (۱۳۷۸)، جواهر الاخبار، به تصحیح محسن بهرام نژاد، چاپ اول، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ص ۶۳
- ۹- حاج سیدجواد، احمد، (۱۳۷۵)، دائرة المعارف تشیع، ج ۵، تهران، نشر سعید محبی، ص ۵۴۳
- ۱۰- طهرانی، ابوبکر، (۱۳۵۶)، تاریخ دیاربکر، بکوشش نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران، انتشارات طهوری، ص ۲۹۶
- ۱۱- ینانچ، خلیل، (۱۳۷۵)، جهانشاه قراقویونلو، ترجمه وهاب ولی، مجله فرهنگ، شماره ۱۹، ص ۲۷۹
- ۱۲- واله اصفهانی، محمدیوسف، (۱۳۷۹)، خلدبرین، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، انتشارات ادبی و تاریخی، ص ۷۱۰
- ۱۳- خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان، (۱۳۸۲)، تاریخ عالم آرای امینی، تهران، میراث مکتوب، ص ۱۴
- ۱۴- طهرانی، همان: ۵۱۰-۵۰۷
- ۱۵- همان: ۳۷
- ۱۶- کاتب، حسین بن علی، (۱۳۴۵)، تاریخ جدید یزد، ترجمه ایرج افشار، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ص ۲۷۴.
- ۱۷- ترکمنی آذر، پروین، (۱۳۸۴)، حاکمان زن شیعه مذهب در تاریخ ایران، مجله بانوان شیعه، شماره ۶، ص ۶۰
- ۱۸- غفاری قزوینی، قاضی احمد، (۱۳۴۲)، تاریخ جهان‌آرا، تهران، نشر کتابفروشی حافظ، ص ۲۴۹
- ۱۹- هینتس، همان، ۱۷۳

- ۲۰- حسن زاده، همان، ۴۲
- ۲۱- میرجعفری، همان، ۲۵۸
- ۲۲- واله اصفهانی، همان، ۷۱۰
- ۲۳- ینانج، همان، ۲۷۰
- ۲۴- روملو، حسن (۱۳۴۹)، احسن التواریخ، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۰۳
- ۲۵- غفاری قزوینی، همان، ۲۵۰
- ۲۶- حجازی، بنفشه (۱۳۷۶)، به زیر مقنعه، چاپ اول، تهران، انتشارات علم، ص ۱۸۱
- ۲۷- ترکمنی آذر، همان، ۵۹
- ۲۸- روملو، همان، ۳۴۴
- ۲۹- طهرانی، همان، ۳۳۲
- ۳۰- کاتب، همان، ۲۷۴
- ۳۱- مدرسی طباطبائی، حسین (۱۳۵۲)، فرمان‌های ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو، قم، انتشارات حکمت، ص ۳۳-۳۵
- ۳۲- روملو، همان، ۴۶۲
- ۳۳- طهرانی، همان، ۴۳۷-۴۳۴
- ۳۴- حسن زاده، همان، ۱۷۱
- ۳۵- نراقی، حسن (۱۳۴۸)، آثار تاریخی شهرستانهای نطنز و کاشان، چاپ اول، تهران، انجمن آثار ملی، ص ۲۱۱
- ۳۶- نخجوانی، حسین (۱۳۲۷)، عمارت مظفریه، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۳، ص ۱
- ۳۷- مینورسکی، و (۱۳۳۷)، تاریخ تبریز، ترجمه عبدالعلی کارنگ، تهران، انتشارات کتابفروشی تهران، ص ۴۰
- ۳۸- میبیدی، قاضی حسین بن معین الدین (۱۳۷۶)، منشآت میبیدی، به تصحیح نصرت‌اله فروهر، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ص ۲۵۲
- ۳۹- زرین باف شهر، فریبا (۱۳۸۴)، فعالیت‌های اقتصادی زنان عصر صفوی، مترجم محمد مروار، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۳، ص ۹۲
- ۴۰- میرجعفری، همان، ۲۷۶-۲۷۰
- ۴۱- ابن کربلانی تبریزی، حافظ حسین (۱۳۴۴)، روضات الجنان و جنات الجنان، جزء اول، به کوشش جعفر حسین قرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۵۲۴

۴۲- _____ (۱۳۴۹)، **روضات الجنان و جنات الجنان**، جزء ثانی، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۴۳

۴۳- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۸۲)، **طبقات نسوان** (زنان نامی در تاریخ)، قم، دفتر نوید اسلام، ص ۷۵۵

www.asnad.org